**مصاحبه با Bprivate(Kabul)140318**

**تاریخ 14 مارچ 2018**

**مصاحبه در محل تولید (دفتر شرکت)**

نخستین مصاحبه تحقیقی. به گونه‌ی استثنایی مصاحبه در حضور اشخاصی به غیر از شخص مصاحبه‌دهنده.

ک: موقعیت شغلی شما چی است؟

Bprivate(Kabul)140318: موقعیت شغلی ما دیگه [قطع]

ک: [منظورم] در این شرکت!

Bprivate(Kabul)140318: در این شرکت سهمدار هستم.

ک: سرمایه ی اولیه ای که برای شرکت، از بانک قرضه گرفتید یا این که دولت برایتان کمک کرده یا این که سرمایه ی خصوصی است یا این که ان.جی.او ها کمک کردند یا این که – بعضی شیوه های سرمایه گذاری است که یک مجتمع، مردم مثلا جمع میشن پول جمع می کنن، به یک نفر میتن که او، مضاربه میگیم ما و شما – او شکل است، چی رقم است؟

Bprivate(Kabul)140318: این پول خو در ابتدا خو پول شخصی است. پول از پدر ما است. دیگه بعد از او که از [...] شغل پدری ما است. پدرم همین کارها ره می کرد و مه هم به تعقیب او همین کارها ره می کنیم. و بعضی وقت که پیسه ما ضرورت میشیم ده بعضی کارها ده بعضی خریداری های ما، پیسه پیدا کردن که مشکل میشه برای ما پیسه ره به شکل مضاربت می گیریم از کسی برای چند وقت یا حسنه می گیریم. در معاملات ما حسنه است. حسنه می گیریم. باز برایش دوباره پرداخت می کنیم. دیگه این طور کدام ان.جی.او و این طور چیزهایی [قطع]

ک: کمک!

Bprivate(Kabul)140318: نیسته! است ان.جی.او ها است اما اگر معاملاتشان ره بگیری یا بانک ها استه، که سود میشه. سودی است که ما نمی گیریم. چون کار و بار ما همین چیز است و همین پیسه ی است که از پدری مانده و همی کارها از پدری است و ما هم به تعقیب از او ادامه می دهیم و همین کارها ره پیش برده روان هستیم. دیگه ...

ک: خُب این شرکت خصوصی است، کاملا از [نامفهوم و انتقال به موضوع بعدی] ده مصارف تولید تا چی [مزاحمت از طرف شخص سوم] ده مصارف تولیدتان وقتی که تولید می کنید، طبعا یک بخشی از، یک عالم پول مصرف میشه در این که مواد اولیه بخرید، یک بخش اش ره برای معاش بدهید، اگر مضاربه می گیرید یا حسنه می گیرید یک بخش اش ره برای نفر باید – پول خو نمی دهید نی در برابر مضاربه؟

Bprivate(Kabul)140318: ده مضاربه که میته باز وقت که معین که پوره میشه هر ماه، یک ماه بعد از این که حسابی میشه، هر سهمی که به حساب مضاربت میرسه برای او داده میشه. از همو فایده ای که میشه، از فایده برای او، فیصدی مضاربتی که است به او داده میشه. حسنه که است، حسنه ای است که برای یک هفته یا دو هفته، زیاد [مدت طولانی نیست]. دو هفته بعد، مثلا، دوباره پس همو مبلغ، همو مبلغی که گرفتیم پس به همو مبلغ می پردازیم.

ک: به گونه ی عادی مصرف تولید شما، مصرف کارگر چقدر است مثلا؟ چقدر معاش می دهید؟ چند فیصد از درآمد که حدس بزنید، درآمد یک ماه چقدرش ره به کارگرهای عادی معاش می دهید و بالای مصارف تولید مصرف می کنید؟ یکی خو درآمد است که در آخر عاید شما میشه.

Bprivate(Kabul)140318: مصارف دفتر خودش است و دیگه!

ک: خود دفتر ره کرایه می دهید نی؟

Bprivate(Kabul)140318: ها! اینجه مصارف دفتر است، کرایه است، دیگه از برق است، از شاگرد است. شاگردها استند به قسمی هستند که آنها اجاره از ما می گیرند. اجاره که می گیرند، درجنکی حساب می کنند. درجنی هر قدری که بود، که برایشان حساب میشه، نظر به همی جنسی که تولید می کنند. بعضی اش آسانتر تولید میشه، پیسه ی کمتر می گیرند، بعضی جنس ها که است جنجالش زیافتر [زیادتر] است، آنه پیسه ی زیافتر می گیرند. باز آنها مربط خودشان میشه. شاگرد می آورند. شاگر می آورند. باز شاگردشان از چهار هزار هم شروع است شاگردش.

ک: خُب خُب. در ماهی؟

Bprivate(Kabul)140318: ها، در ماهی. چهار هزار، 5 هزار، 6 هزار. همی رقم زیافتر اگه شاگردی که برسه 10 هزار.

ک: اینها، یعنی، به اساس سهمی که تولید می کنند معاش می گیرند؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ها. به اساس سهمی که تولید می کنند در یک ماه، همو چقدری که تولید شده فیصدی اش نظر به درجنی که تولید میشه داده میشه. فیصدی سهمش که چقدر اینها در یک ماه کار کرده اند.

ک: این ره خودشان حساب می کنند؟

Bprivate(Kabul)140318: این ره آنها خودشان حساب می کنند، ها! دیگه این مدیرها است و چیزها هستند. از 6 هزار، 7 هزار، تا 10 هزار معاش شان است.

ک: بخش های مدیریتی؟

Bprivate(Kabul)140318: [بله] مدیریت که حساب ها ره میرسانند و ده شهر می روند بازاریابی می کنند و ولایت ها می روند. اینها ره باز دفتر می پردازه. باز او، کس های که پیش ما ده همو بخش ماشین است و ده بخش پروسس کاریش است آنها ره هم، یک نفرشان کتی ما چیز هستند، معرفی هستند، ما برای او [معاش] ره میتیم و آنها بینِ خود تقسیم می کنند.

ک: رسما شرکت خو از والد صاحب بود و به شما انتقال پیدا کرد؟

Bprivate(Kabul)140318: بل ها. برادرها هستیم دیگه.

ک: یعنی خصوصی است شرکت؟

Bprivate(Kabul)140318: بله خصوصی است. برادرها شراکت هستیم.

ک: تکنالوژی که شما استفاده می کنید دستی است یا این که اتوماتیک است؟

Bprivate(Kabul)140318: در کدام بخش؟

ک: بخش تولید [در مجموع]. مثلا در مجموع وقتی که تولید می کنید این چپلک باید چی شوه!

Bprivate(Kabul)140318: بله ها. بخش چپلک وقتی که ماشین است، وقتی که به ماشین میره خود ماشین اتومات دور می خوره. اتومات دور می خوره. اتومات مواده به خود می گیره. به وزن معین خود مواد ره می گیره. باز [مزاحمت] یک نفری است که چیز می کنه، آن ره از قالبش می کشه. از قالب می گیرشه [قطع]

ک: هدفم این است که ماشینی است، تولید ماشینی است؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ها!

ک: کمپیوتری خو نیست نی؟

Bprivate(Kabul)140318: ماشین است. ماشین که است توسط خود یک کمپیوتری که خود ماشین داره اداره میشه. چون گرم داره، سرد داره. اینها ره خودش کنترول می کنه. دیگه که چقدر وزن می گیره اینها ره توسط خود دستگاهی که کمپیوتری که داره، سکرینی که داره خود ماشینه اداره می کنه. کمپیوتری است که ده خود ماشین است.

ک: قبل از این که [...] خُب این تعریف شرکت تمام شد. پیش از این که شما شروع کنید به فعالیت، از لحاظ طبقات اجتماعی به کدام طبقه خود ره مربوط می دانستید؟ یعنی [قطع]

Bprivate(Kabul)140318: طبقه ی از همو وقت هم طبقه ی متوسط بودیم و حالی هم ده همو طبقه هستیم. چون که [قطع]

ک: همین طور خوده احساس می کنید که مربوط طبقه ی متوسط هستید؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ها! چون همو قدر سرمایه ی که می آیه دوباره این سرمایه ی ما که مصرف میشه. دوباره یا ده فامیل مصرف میشه یا ما دوباره همه ساله چیز می خریم، قالب. ماشین ما خو، ماشین می خریم. پیسه ی که پیدا میشه یک ماشین نو می آیه ما ماشینه، مجبور هستیم تغییرات بیاوریم. وقت سابق تولید بسیار کم بود حالی ماشین [ماشینی است] تولیدش بالا رفته، سرمایه ی که میشه دوباره ما او ره ماشین می خریم.

ک: این ره ده بخش، بعدا سوال می کنم، در این رابطه که چی مقدار پولی که شما درآمد می کنید این پس بالای خود شرکت استفاده می کنید. این ره باز. یعنی از لحاظ طبقه ی اجتماعی شما خوده مربوط طبقه ی متوسط می دانستید و حالی هم مربوط همین طبقه؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ها.

ک: هیچ گونه تغییری چی نشده برای شما که فکر کنید که مه قبلا در طبقه ی فقیر بودم حالی شده ام متوسط یا متمول؟

Bprivate(Kabul)140318: کمی تغییرات آمده چون که از سابق کرده [مکث] از نگاهی که ماشینات ما تغییرات آمده، یک کمی بالاتر رفته. به حساب سرمایه و این چیزها به سطح بسیار بالا نیست.

ک: یعنی متوسطِ بالا خوده حساب می کنید؟

Bprivate(Kabul)140318: ها. از سابق کرده، همو قدر پیسه ای که سابق ارزش داشت [پیسه ارزش داشت]، حالی همو پیسه که زیاف شده، به همو ارزش سابقش است. سابق اگر ما یک زمین یا یک ماشینی که می خریم، حالی ماشین بالاتر رفته، همو سرمایه ی ما هم بالا رفته، کتی همو پس یک چیز میشه [income adjusted to costs of production]

ک: سابق پیش از این که، شما یعنی همیشه مصروف کار بوده اید؟ یعنی شرکت قبلا از والد صاحب بود؟

Bprivate(Kabul)140318: بله.

ک: این طور احساس می کنید که در کارهای تفریحی تان چیزی تغییر آمده باشه؟ قبلا یک کاری می کردید، حالی چون از لحاظ طبقه ی اجتماعی تغییری در وضع شما آمده [...] مثلا سابق می رفتید به یک کباب فروشی ده ده افغانان [خنده] حالی می روید به شهر نو یا وزیر اکبر خان یا به یک جای متمول تر شهر گشت و گذار می کنید؟ یعنی فعالیت های تفریحی تان چیزی تغییر آمده؟

Bprivate(Kabul)140318: فعالیت های تفریحی ما آن قدر تغییرات نیامده. سابق هم ما که در همین هوتل ها در شهر نو یا ده دیگه جاها میرفتیم می شیشتیم، حالی هم همانجاها می رویم. چون بعضی موقعیت ها و هوتل ها که خودشان تغییر کرده اند، ما ده همو موقعیت ها، یگان هوتل ها که نو است میرویم می بینیم، یگان وقت غذایشه می بینیم. یگان چیزهای تفریحی که جور شده، وسایل به اطفال یا به فامیل ها، آنجاها میرویم. ده غیر او، سابق این امکانات نبود که ما میرفتیم. حالی همین چیزها ایجاد شده که ما میرویم. ده غیر او خو نبود سابق که ما میرفتیم. یا اگر [...] سابق ما میرفتیم به طرف سمت شمال یا جنوب به بعضی جاهای تفریحی. دیگه او سابق هم میرفتیم ده فصل بهار حالی هم همو [رقم] یک نواخت است [عین کار ره می کنیم]. کدام تغییراتی نیامده. دیگه چیزهای که نو ایجاد شده به خاطری که ما برویم ببنیم از او تفریح استفاده کنیم از او موقعیت استفاده کنیم، میرویم. ها دیگه این طور از این که ما همیشه تفریح علیحده داشته باشیم ده پهلوی کار ما اوقدر نداریم. رسیدگی کده نمیتانیم. چون همیشه ده کار هستیم. اگه خانه هم میرویم تا 12 بجه ی شب مصروف هستیم. ده اینجه [ده دفتر فابریکه] زنگ می زنیم. پرسان می کنیم. همه چیز [ره زیر کنترول داریم]. اگه روز جمعه هم میباشه روزها رخصتی هم میباشه ما مجبور هستیم که احوالگیری کنیم. پرسان کنیم از شرکت. اگه ده تفریح هم می باشیم متوجه کارهای خود هستیم. شاگردها یگان مشکل میباشه پیش می کنند. برایشان پیش میشه. شاگردها هم همینجه می باشند. تنها ده روزهای جمعه که ما کار نمی کنیم دیگه رخصتی ها که، چون شاگردها کس هایی هستند که به یک لقمه نانی، به یک چیزی به یک امید آمده اند کار می کنند، اگه اینها ره ما بانیم روز جمعه هم کار می کنند. چون می گویند که به ما یک عاید بیایه. ما رخصتی ره چی کنیم. اینها شب و روز کار می کنن. یک شف شان شب است یک شفت شان روز. این به خاطری که اینها کارهایشان به خودشان یک عاید بیایه ده روزهای رخصتی که دولت هم یک مسیر ره قید می کنه میگه امروز رخصت هستید، یا امروز روز شهیدها است و این طوری گپ ها، یک رخصتی ها که تا که عید – دو عید ره – و روزها جمعه ره رخصتی دارند. دیگه او قدر خوده اینها رخصتی نمی کنند. و ما هم همیشه که اینها ده کار هستند ما هم مصروف همینها هستیم.

ک: سابق، محل سکونت تان تغییر خورده از سابق؟

Bprivate(Kabul)140318: نخیر محل سکونت ما همونجه است.

ک: ده همو جای سابق است؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ده همو جای سابق است.

ک: ده کجا است؟

Bprivate(Kabul)140318: ده منطقه خیرخانه است.

ک: گفتید که کمپیوتر ساینس می خوانید؟

Bprivate(Kabul)140318: بله

ک: ده دانشگاه دولتی؟

Bprivate(Kabul)140318: بله، پوهنتون کابل

ک: اولاد خو ندارید؟

Bprivate(Kabul)140318: مه خودم داریم یک اولاد. نو عروسی کرده ام.

ک: خُب این سوال بی ارتباط است پس. مه می خواستم پرسان کنم که مکتبی که قبلا روان می کردید طفل ها ره، حالی هم به همو مکتب روان می کنید یا به مکتب خصوصی روان می کنید یا، هنوز که طفل خُرد است از شما؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ها. از ما طفل خُرد است. تا حالی [قطع]

ک: برادرها چی، کدام تغییری نیامده در این قسمت؟ به مکاتب دولتی میروند هنوز هم؟

Bprivate(Kabul)140318: برادرها موسسات دولتی هم میروند ده شخصی هم می روند. چون که امروزه دولت ده، اگه ده سطح بالا جذبش آن قدر نیست، همان قدر فارغی که [از مکاتب] داره، همانقدر جذب [در دانشگاه ها] نداره. چون که اینها نظر به لیاقت شان بعضی شان ده لیاقت پایینتر استند چون علاقهمند استند که داخل پوهنتون کابل شوند. چون نمراتی که پوهنتون کابل می خواهه اینها پوره کرده نمی توانند. مجبور هستند ده پوهنتون های شخصی بخوانند. ده دولتی که دسترسی پیدا نکنند مجبور هستند ده شخصی بخوانند. و مکتب های خصوصی هم بودند ده مکتب های خصوصی هم بودند برادرزاده هایم بودند، و مکتب های خوصوصی هم امروزه تجارتی شده. قسمی تجارتی شده! تنها همین قدر است که ترانسپورت داره میایه می بره. دیگه ده درس هایشان او قدر توجه نیست. مثلا حتا یک برادرزاده ام چند سال پیشتر می رفت، خُرد بود. مه ده پوهنتون او قدر درس نمی خواندم که او، به او او قدر مضمون ها و [...] 14 مضمون می خواند او! خودش نو آمادگی هم می خواند. دیگه ما از اونجه کشیدیمشه که بسیار سرِ ازی فشار اس. آنها [مکتب] به خاطر این که جلب توجه کنند که ما ای ره درس میتیم ای ره درس میتیم، که شاگرد جذب کنه، باز به همو خاطر به دولتی پس آمدند. دولتی درس هایش نسبتا خوبتر است. یک ذره بررسی میشن، دیگه میشن. شخصی ها یک دفعه می خوانی یک دو سال بعد خبر میشی که ای اسناد نداره.

ک: به حساب تأسیس شرکت خو از روابط اجتماعی استفاده نکردید، فقط شرکت خصوصی بوده و از خودتان است و از پدرتان بود؟ مثلا از خویش و قوم و از کسی دیگری خو استفاده نکردید؟

Bprivate(Kabul)140318: در این کار خو پدرکلانم بود. باز ما یک چند وقتی از این ساحه ی کاری دورتر بودیم. فاصله گرفته بودیم. کاکایم شان و اینها بودند در این رشته. در این کارها بودند. باز ما بخش فروشاتش ره داشتیم. باز سلو سلو پس دیدیم که چیز است برای ما کم کم زمینه مساعد شد ده ساحه کار پس آمدیم. داشتیم از پدر کلانم بود همین کار.

ک: یعنی نزدیکترین حامی های مالی مثلا شما داشتید فقط خویش و اقارب نزدیک تان بوده؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ها!

[مزاحمت]

ک: حالی آمدیم بالای شیوه تصمیم گیری در خود شرکت. به حساب تصمیم گیری برای تخصیص منابع، برای توزیع درآمد، هیچ گونه مشوره ای میشه همراهِ، همراهِ کس های که اینجه کار می کنند؟ [منظورم] همه ی کس های که اینجه کار می کنند [است]

Bprivate(Kabul)140318: ده داخل شرکت؟

ک: [بله] داخل شرکت

Bprivate(Kabul)140318: ده بخش تصمیم گیری هایش، ده بعضی چیزهایی که جور می کنیم، قالبی جور می کنیم، ماشینی می خریم، یا ده بخش یک چیزی دیگری جور می کنیم، کتی بخش مدیرهای فابریکه و کتی همی سهمدارها مشوره میشه. که [مثلا] ما این کار ره می کنیم چی رقم است. باز ده او باره همین رقم مشوره صورت می گیره. [مزاحمت] دیگه مشوره همراه مدیرهای شرکت هم میشه و همراه سهمدارهای که ده شرکت هستند صورت می گیره.

ک: وقتی که همراه، مثلا، مشوره ای که می کنید همراه سهمدارها و مدیرها، این حتمی است تطبیقش؟ مشوره ای که داده میشه برای تصمیم گیری باید تصمیم مطابق او گرفته شوه یا این که [قطع]

Bprivate(Kabul)140318: باز مشوره که صورت می گیره، باز ببنیم که کدام مشوره کدام [...] هر کس که هر مشوره ای میته. نظر به مشوره ببینیم که اگه به همو مشوره ما میتانیم همی کار ره بکنیم یا نی. مشوره هر کس ره می بینیم. مشوره اش [اگر] خوبتر بود از مشوره او استفاده می کنیم.

ک: تصمیم نهایی پس به دست خودتان است؟

Bprivate(Kabul)140318: تصمیم نهایی ده دست سهمدارها است. ده دست سهمدارها است و کس های که سهمدار استند تصمیم می گیرند که چی کاری بکنند و چی نکنند. باز نظر به بودجه تصمیم گرفته میشه [مزاحمت].

ک: این طور کدام تقسیم اوقات خاصی وجود نداره برای مذاکره در باره تخصیص منابع تولیدی و [مزاحمت] به خاطر مذاکره ای که شما می کنید با سهمدارها و مدیرها، تقسیم اوقات مشخص برایش وجود داره یا نی که هر وقتی که برابر شد؟

Bprivate(Kabul)140318: نی، این طور تقسیم اوقات مشخص و معین نیست. هر وقتی که یک مشکل یا کار نو ایجاد می کنیم. یک بخش یا یک کار یکه مشوره صورت می گیره، تقسیم اوقات وجود نداره. یک دفعه یک کار پیش میشه ده او باره تصمیم می گیریم.

ک: این طور احساس می کنید که ده حساب همی شرکت پابرجا باقی بمانه، همین مذاکره و مشوره گیری از دیگر سهمدارها نقش داشته باشه؟ یعنی اگه خودتان تنها می بودید شاید تصمیم می گرفتید که همین سرمایه از مه است و مه ترجیح می دهم بروم به ایران یا دوبی یا یک جای دیگه. سرمایه کلش از مه است. ولی در حالی چون جزء یک شرکتی هستید که چندین مشترک داره و به نظر مدیرها هم شما احترام قایل هستید. باعث از این میشه که شما باقی بمانید و سرمایه یتان ره نکشید از این شرکت و بگذارید که همینجه باشه و ادامه بتین تولید ره؟ ایطور کدام سهمی در این حصه چیز داره؟ غیر متمرکز بودن تصمیم گیری؟

Bprivate(Kabul)140318: نخیر نی. بدون مشوره خو هیچ کاری صورت نمی گیره. ده کمپنی های دولتی زیافتر کمپنی های تولیدی که است سهمدار دارند. مشوره می کنند. بدون مشوره شرکت های تولیدی مشکل است. چون یک دیزاین و یک ماشین نو و یک چیز نو که جور میشه و به بازار میایه ما مجبور هستیم مشوره کنیم ببینیم که توانایی بودجه ما می کشه که ما این ره این کار ره بکنیم. و این که ما سرمایه ره بخواهیم به دل خود که بگوییم که ده این سرمایه دل سرد شدیم میریم ده دیگه کار یا خارج میرویم، ده این کار بخش چپلک و این طور چیزها ده بخش تولید بسیار مشکل است. چون بازار افغانستان بازاری [...] پیسه اس که مال میتی و پیس هات ره سلو سلو جمع کده میری به قسم اوگرایی است. حالی سرمایه ی ما هر قدر زیافتر میشه، ده بازار پس تیت [پراکنده] شده میره. هر قدر زیاف میشه ده بازار تیت میشه. اگه ما خدای ناخواسته همی ماشین ما یا همی فابریکه ی ما ره که قید کنیم، تمام پیسه های که داریم کلش هیچ میشه. کسی به ما پیسه نمیته. چون که پیسه های ما همیشه چی است، ده گردان است و میایه و میره و میایه و میره، ما نمیتانیم که همی پیسه ره از شرکت بیرون بکشیم. دیگه ما مجبور هستیم که ده همی شرکت باقی بمانیم. تغییراتی که در بخش کاریش می آیه ده بخش ماشین آلاتش، ما کوشش می کنیم که تغییرات بیاوریم. این طور که ما بخواهیم سرمایه ره بکشیم از شرکت ببریم ده دیگه کار بسیار مشکل است. چون پیسه ی که از ما اضافه شده میره پس ده همی بخش، ده خود شرکت مصرف میشه. ماشین می خریم. همه ساله ما ده دو بخش، همه سال دو فصل که است، بوت و چپلک است استفاده میشه. همه ساله بوت و چپلک ده دو فصل جور می کنیم.

ک: کل کس ها و مشترک های که تصمیم گیرنده هستند در این شرکت همگی از افغانستان هستند افغانی هستند؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ها.

ک: ده حساب، ده حساب مدیرها و همراه مشترک ها که مذاکره می کنید ده حساب تصمیم گیری، پیامدش بیشتر ده بخش معلومات است؟ آیا آنها برای شما معلومات می دهند یا این که ده بخشِ، یعنی پیامد مادی هم داره؟ مثلا [...] بیشتر در تبادله نظریات است نی؟ بیشتر تبادله معلومات است که اگر ما بالای این ماشین سرمایه گذاری کنیم فلانه مارکیت حالی فعلا خوبتر در دسترس است شاید فروشات ما خوبتر شوه. شاید بیشتر در همین عرصه باشه مذاکرهِ شما همراه مدیرها و مشترک ها؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ها. ما یک شیپ نو، یک دیزان نو ده بخش چپلک که میایه ما مشوره می کنیم. بازار مدیرهای ما میره. می بینه از دیگر شرکت ها، مثلا، اینی شرکت مالشه بسیار خوبش می خرند. اینی دیزاین بسیار خوبش است. ما مشوره می کنیم که اینی دیزاینی که هست این چی دلیل داره که از این فروشات میشه. چی رقم است. دلیلیش چی است. ما ده جست و جوی این میشیم که او ره باید، تعقیب کنیم که او ره پیدا کنیم که ما هم به همو سطح برسیم. که این سابق بخش ما پلستیکی بود. حالی ما چون که بازار پلاستیکی یک ذره رو به رکود است، به خاطری که ماشین آلاتش زیاف آمده. ماشین آلات تولید و بخش تولیدش سابق اگه 20 فابریکه 30 فابریکه ای بود حالی زیافتر شده. حالی از او بخش ما گفتیم که یک تغییرات، نوآوری کنیم، بوت های تکه یی ره جور کردیم. آنها ره جور کردیم که در بازار ما از رقیب های خود از دیگر کس ها پسمان نشیم.

ک: خوب یک نوآوری کردید؟

Bprivate(Kabul)140318: [بله] یک نوآوری کردیم ده او بخش. دیگه ده بخش چرمی است. این سرپایی های چرمی است. ده این بخش هم، این بخش ره نو ایجاد کردیم. که هر مشوره گیری و تصمیم گیری هم که میشه به خاطری که ارتقاع کنه پیشرفت کنه شرکت ما [قطع]

ک: درست درست. در همین بخش ها است؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ها.

ک: ده هیچ مقطعی همراهِ تمامی اعضای شرکت خو مذاکره نمیشه؟ تنها همراه مدیرها و مشترک ها مشوره میشه، درست است؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ها.

ک: همراه دیگه شرکت ها هم مذارکره می کنید به حساب بازاریابی و به حساب دسترسی به منابع تولید [قطع]

Bprivate(Kabul)140318: بله ها. مشوره خو [...] ما بسیار مشکلات در همی بخش بازاریابی و ده بخش پیسه دوباره جمع کردن و در بخش این که دایزاین مه ره که مه جور می کنم دیگه کمپنی جور نکنه، این مشوره ها ده انجمن داره خود پارک ها. این بخش خودش انجمن داره. از هر شرکت ده اونجه راجستر میشه. انجمن هم خود همین شرکت ها خودشان ایجاد کرده اند. دولت آن قدر سهم نمی گیره. آن قدر همکاری نمی کنه. دیگه خود شرکت ها به خاطری که یک دیزاینی که جور میشه دیگه کس او ره جور نکنه و سرش قیودات بیاورند، نمانندش که او دیزاین کسی دیگری ره تقلید کنه، مشوره ها صورت می گیره. چند وقت پیشتر هم مشوره صورت گرفت که همی، ده پارک های صنعتی، همی شرکت های پاپوش به خاطر مسأله قالبشان بود که همه ساله ما قالب جور می کنیم بسیار به پیسه ی گزاف. و این یک سال چلش داره. یک سال بعد ما مجبور هستیم دیگه دیزاین جور کنیم. اگه دیگه دیزاین جور نکنیم شرکت می مانه ده جای خود. مال ما ره نمی گیرن. جنس سابقه ره نمی گیرند. دکاندار تقاضای جنس نو می کنه. به همین خاطر کمپنی تصمیم گرفتند که باید همی قالب، این طور چیزها همه ساله جور نشه. همین قالب، ده کیفیتش تغییر نمی آیه که تولید میشه. تنها ده دیزاینش تغییرات می آیه. به خاطر همی که جلوگیری شوه و این قدر سرمایه ی ما به بیرون نره، باید قالبی که جور میشه، یک سال که جور میشه، باید چندین سال استفاده شوه. چرا ما همیشه هر سال پیسه ی خوده به خارج روان کنیم. قالب جور کنیم و دیگه جور کنیم. و دیگه ده باره ی این که پیسه جمع میشه باید شرکت ها مشوره می کنند که باید پیسه ی ما به خاطری که ورشکست نشیم پیسه ی ما که در بازار میره، باید ما یک فیصدی این پیسه ره دوباره جمع کنیم. اگه نکنیم ای دکاندار هم تنبل میشه و پیسه ره می خوره میره. او دکاندار کدام چیزی هم نداره دکان خوده که قایم کرد میره دیگه. پیسه ره هم می خوره و میره. به همی خاطر می گفتند که باید این پیسه دوباره جمع شوه که ده سر خود شرکت مصرف شوه که رسیدگی بتوانیم ما به تولید خود. جنسی که ما می خریم از خارج او به پیسه ی نقده می خریم. که بازار میره، پیسه اش دوباره جمع میشه بسیار تال می خوره.

ک: همراهِ انجمن مذاکره می کنید، انجمنِ پاپوش ها؟

Bprivate(Kabul)140318: ها.

ک: همراهِ سازمان های غیردولتی همراه دولت، هیچ گونه مذاکره ای خو ندارید ده بخش تولید؟

Bprivate(Kabul)140318: نی.

ک: ده بخش تولید ده بخش توزیع منابع و این گپ ها همراه سازمان های غیردولتی، کسی که ده تصمیم گیری همراه شما دخیل باشه؟ این طور خو وجود نداره؟

Bprivate(Kabul)140318: نی! نی!

ک: همراه جامعه مدنی همراه مردم محل هیچ گونه رابطه ای دارید که بنشینید گپ بزنید؟ در رابطه به شرکت؟ یا هیچ گونه رابطه ای وجود نداره و شما می آیید و این شرکت و شرکت هیچ گونه رابطه ای با مردم محل نداره؟

Bprivate(Kabul)140318: این ساحه خو چون کلش، تمامش پارک های صنعتی است، تمام این محله که است کمپنی ها است. مردم محله وجود نداره. مردم عام وجود نداره. به خاطری که اگه این سرک ایجاد میشه یا چیزی تنها کتی خود کمپنی ها مشوره میشه.

ک: جامعه مدنی و سازمان های غیردولتی هم هیچ گونه علاقه ای نشان نمی دهند؟

Bprivate(Kabul)140318: جامعه مدنی و کتی این سازمان های دیگه نی رابطه نداریم.

ک: رسانه ها هم مثلا چی نمی کنند؟

Bprivate(Kabul)140318: رسانه ها هم که ضرورت باشه یا یک مشکل یا یک جلسه ای که میباشه ده خود انجمن، رسانه ها و دولت می آیه همکاری می کنه، میایند همکاری می کنند.

ک: برداشت شما این است که ده همینجه، همین شرکت ره زنده نگه می کنید و ده همینجه دوباره سرمایه گذاری می کنید. برخورد شما با استفاده دوباره درآمد شما بالای خود شرکت چی است؟ یعنی رفتار مثبت دارید و می گویید که همیشه پولی که پیدا می کنم سر همی شرکت بزنم که این کلانتر شوه و ادامه پیدا کنه؟ یا این که میگین بازار وضعش خوب نیست یک روز دو روز دیگه هم کارم ره ادامه می دهم باز پولمه گرفته میرم یک طرف دیگه؟ رفتارتان چی رقم است؟

Bprivate(Kabul)140318: ما همو سرمایه ای هم که میایه ده بخش ماشین آلات و ده بخش قالب پس او مصرف میشه. همو درآمدی که میایه مصرف میشه دوباره. دیگه ایطور، پیشتر هم گفتم که ایطور به ما زمینه مساعد نمیشه که ما همی پیسه ره از اینجه بکشیم ده دیگه کار یا این کار ره بیخی بسته کنیم. این که بسته کنیم کل سرمایه ی ما بسته میشه. چون که پیسه اوگرایی است و به قسم اوگرایی گرفته میشه. کم کم می آیه. این طور همیش پیسه ی که ده بازار است او همیشه ده اختیار ما نیس. ما که میتیم پیسه ره به شکل قرضه میتیم. و کم کم جمع کرده میرویم. دیگه او پیسه های هم که او درآمدی که می آیه ما هم او ره کوشش می کنیم که ده بخش ماشین آلات ما تغییرات بیاوریم بالا ببریم، که سیستم های نو می آیه، ماشین نو می آیه. یا ه بخش قالبش که قالبشه می خواهیم نوآوری کنیم. ده بخش قالب ده بخش ماشین و این طور چیزها مصرف میشه [مزاحمت]

ک: ده حساب، آخرین بخش رسیدیم دیگه، خلاص میشیم زود، فیصدی معاشی که به کارگرها میتین، شاگرد میگین ها، به شاگردها، گفتید که از 12 جوره بوتی که تولید می کنند میتین گفتید؟

Bprivate(Kabul)140318: ها از یک درجن. یک درجن 12 جوره میشه.

ک: به نظر شما چند فیصد میشه همی معاشی که به شاگرد داده میشه؟ یک تا 20 فیصد است، 1 – 20 فیصد همین 12 دانه بوتی که شما ده بازار می فروشید؟ 21-40 فیصد است؟ 40-60 فیصد است یا 60-8 یا 80 -100 فیصد؟ تخمینا که بگویید!

Bprivate(Kabul)140318: همین پیسه ی که آنها می گیرند؟

ک: ها، پیسه ی که آنها در بدل همین 12 جوره بوتی که تولید می کنند، که همی 12 جوره بوت ره اگه برویم ده بازار به پول تبدیل کنیم، چن فیصد همو به خود همی نفری که این ره تولید کرده، به شاگرد داده میشه؟

Bprivate(Kabul)140318: برای این دیگه تقریبا فیصدی، فیصدی اش نظر به تولیدشان است. تولید هر قدر بالا بره آنه فیصدی بالاتر میره. شاید از 2 فیصد تا 5 فیصد بالا باشه. حالی فیصدی که است او بسیار فیصدی او قدر مفادی نداره که او فیصدی بالاتر برای اینها تخصیص داده شوه.

ک: یعنی 2-5 فیصد به شاگرد داده میشه؟

Bprivate(Kabul)140318: ها!

ک: سهم موادی که از داخل شما می گیرید؟ مواد اولیه ای که مصرف می کنید که از خود افغانستان، منبع اش در همینجه باشه، به چی اندازه است؟ تخمینا!

Bprivate(Kabul)140318: تخمینا اینجه خو منبع اش ده این بخش پاپوش این طور نیست. زیادتر این هم یک تعدادش، یک فیصدیش از خارج است. دیگه دوباره هم پس که داخلی اش هم این است که همی که دوباره کهنه میشه، دوباره این پس استفاده میشه. این ریسایکل [recycle] میشه و دوباره میده میده میشه. دوباره پس ده پروسس ماشین میایه و پس استفاده میشه.

ک: اما در بخش مواد خام منابع داخلی ندارید؟ از بیرون می آیه؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ها! داخلی اش همین است که خود ریسایکل میشه دیگه.

ک: ده حساب ترکیب شاگردها از هر قوم از هر جای افغانستان ده اینجه کار می کنند؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ها! نام خدا ده حکومت وحدت ملی خو میگن، حکومت وحدت ملی خو جور نکردند. او روز یک مدیر ما گفت که حکومت وحدت ملی بیایه از ای کمپنی وحدت ملی ره یاد بگیره. کمپنی ما از قوم پشتون اس، ازبک است، تاجک اس، پشه ای اس.

ک: ده حساب مشترک [سهمدار] یا تنها به حساب شاگردها؟

Bprivate(Kabul)140318: نی تنها به حساب کارگرها.

ک: کارگرها و مدیرها [سوال تأییدی]؟

Bprivate(Kabul)140318: ها، کارگرها و مدیرها.

ک: از همه [قطع]

Bprivate(Kabul)140318: اقوام اس!

ک: این ره این طور فکر می کنید که به گونه ی مساویانه تقسیم است یا نی که یک جمعیت تعدادش بیشتر است؟

Bprivate(Kabul)140318: ما کوشش می کنیم به شکل مساویانه باشه. چون که ده یک بخش یک طبقه مردم خوبتر کار می کنه. ده بخش دیگه، دیگه طبقه خوبتر کار می کنه.

ک: یعنی از دید شما هیچ گونه تبعیضی وجود نداره؟

Bprivate(Kabul)140318: هیچ تبعیضی وجود نداره. برای کمپنی شخصی مفادش مهم است. کارگر برایش کار کنه. چی که از هر قوم باشه او هیچ برایش مطرح نیس. کسی که کار کنه و نتیجه کارش خوبتر باشه، همو برایش مهم است.

ک: هدف مه هم همین است که خود همین تصمیم گیرنده تا چه حد در برابر یک کسی که حرفه ای کار می کنه بدون در نظر داشت قوم رفتار کنه. مساویانه رفتار کنه همراه کسی که [انتقال به موضوع بعدی] فیصدی استفاده دوباره سرمایه، مثلا، گفتید که ده بخش ماشین، ده بخش قالب، فرض کنیم شما ده افغانی درآمد داشته اید ده یک سال، چی فیصد این ره پس بالای شرکت مصرف می کنید؟

Bprivate(Kabul)140318: ده فیصد که درآمد باشه او [قطع]

ک: مثلا فرض کنیم که ده افغانی درآمد دارید شما، یا صد افغانی. از همین صد افغانی چی فیصدش ره دوباره بالای شرکت؟

Bprivate(Kabul)140318: پس دوباره نُه افغانی اش پس مصرف میشه.

ک: جدی؟

Bprivate(Kabul)140318: ها. یک افغانی اش پس می مانه که او ره ما مصرف فامیل های خود می کنیم.

ک: یعنی 90 افغانی ره دوباره سر شرکت مصرف می کنید؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ها. به خاطری که مه گفتم قبلا پیسه ی ما هر قدر که زیاد میشه ده بازار تیت شده میره. مشتری ما زیادتر شده میره. دوباره ما مجبور هستیم که سرمایه زیافتر میشه دوباره او ره مصرف کرده برویم. ده بخش این که زیافتر، ما اینه جای کرایی است. جای کرایی باشه ما کوشش می کنیم که از جای کرایی بکشیم خوده سرمایه ی که اضافه میشه یک زمین بخریم. یک زمین ره آباد کنیم همین ماشین های خوده بانیم که از کرایه بی غم شویم. زیافتر کوشش ما، درآمد ما، کوشش می کنیم که ده همی بخش شرکت بالا بره. ده غیر او او طور درآمدی که او قدر بالاتری نداریم که ما ده بخش های دیگه بکشیم و ده دیگه جای سرمایه گذاری کنیم. هر قدر پیسه سرمایه بالا میره، ده بازار تیت شده میره. که پیسه ای که می آیه، بسیار کم می آیه. اگر کسی یک پیسه ای که به ما میته که یک ده بخش اوگرایی اش اس، ده بخش مال که می خره از ما، سرشان پیسه است، همو پیسه ای ره میته که پس همو ره مال می گیره. او یک پیسه ای که ده پیش خود ذخیره کرده، قسم گروگان از ما به حساب نگه کرده. همو قدری می آوره که همو قدر پس مال می گیره. او پیسه ای ما ره که گرفته گروگان واری، او نمی خواهه ما ره یلا [رها] بته که ما نخواهیم او ره ایلا بتیم.

ک: ده حساب نرخ فروشات تان، فروشاتتان مثلا فرض کنیم ده تُن پاپوش تولید کرده اید، ده همی سال گذشته یا پیشتر از او یا پیشتر از او، این طور تخمینان چند فیصد این ره می توانید به فروش برسانید؟ این طور هم شده که تولید کرده باشید و مانده باشه ده گدام؟ ده کارخانه که هیچ امیدی به فروشش نباشه؟

Bprivate(Kabul)140318: بعضی جنس های که ده بازار نره یا خوش نکنند می مانه. ده غیر او هر قدر جنسی که بیایه ده بازار میره. ذخیره نمیشه. اگه ذخیره هم شوه ده فصلی که [...] فصلش نباشه ذخیره میشه. چون که ما پیش از این که فصلش بیایه یک مقدار ذخیره می کنیم که فصلش می آیه همیش مجبور استیم ده بازار توزیع کنیم. ده او وقتی که فصلش میرسه ما نمیتانیم رسیدگی کرده. پیش از او که فصل همو چپلک [مثلا] میرسه یا بوت میرسه ما یک کمی ذخیره می داشته باشیم. باز او فصلش که میرسه اووش [آبش] می کنیم.

ک: ده حدود هشتاد تا صد فیصد ممکن است؟ [مزاحمت]

Bprivate(Kabul)140318: برادر بزرگم است. بیشتر کارها ره همی سرپرستی می کنه. دید که نفر دولتی نباشه. ما از نفرهای دولتی زیافتر هراس داریم چون می آیند یک دفعه مالیات می آیه و این گپ ها به همو خاطر این قدر چیز نمی کنه. او به همی خاطر وارخطا شد که [...] زیافتر مسؤلیت پیش همی برادرم است. این که است همه کارها ره کنترولش پیش ازی اس.

ک: تصمیم گیرنده عمده [قطع]

Bprivate(Kabul)140318: ها تصمیم گیرنده ی زیافتر همو است. دیگه اونه یک کاری که میشه مشوره که میشه باز تصمیم برای او می مانیم.

ک: نرخ فروشات بین 80 تا 100 حدس می زنید؟ یعنی موادی که تولید میشه 80 تا 100 ازین حتما به فروش می رسه؟

Bprivate(Kabul)140318: تولید که میشه که ده بازار که بره؟

ک: بله. یعنی نمانه ده کارخانه خراب نشه پیش شما!

Bprivate(Kabul)140318: ها. ده حدود 80 فیصد [قطع]

ک: یا 60 تا 80، 40 تا 60 فیصد؟

Bprivate(Kabul)140318: نی، ده حدود 80 فیصد میره. چون این جنسی است که ما نمی خواهیم که بانه. اگه بانه هم او ره زودتر ده بازار عرضه اش می کنیم که اگه ده نقص ما هم باشه او ره عرضه می کنیم که اگه او بانه سرِ ما سرمایه ی ما بند میشه.

ک: ارزش، بعضی چیزها است، مثلا، مثل ماشین، یا یک تعمیر کلان ره جور می کنی که میگی مه ده همی تعمیر دو، سه لک دالر مصرف کرده ام که قابل انتقال نیس به جای دیگه. همی مصارفی که کرده اید برای تأسیس این شرکت، این طور تخمینی ارزشش است پیش شما، که به چی اندازه [بالای] ماشینی مصرف کرده اید که قابل انتقال نباشه و فقط به خاطر یک هدف کار بره، مثلا به خاطر چپلک سازی که [...] بعضی شرکت های است که اگه هدف تولید تغییر بخوره می توانه که مثلا همو ماشین ره تغییر بته مثلا به یک هدف دیگه به کار بگیرند. ولی بعضی شرکت های است که فقط همو ماشین برای چپلک سازی به درد می خوره. که اگه پولته مصرف کردی تو مجبور اینجه باشی همراهِ همی ماشین و همراهِ همین تعمیر دیگه راهِ گریز نیست.

Bprivate(Kabul)140318: از ما هم همین چیز است [خنده] همین چیز است و راه گریز نداریم. همین ماشینی ره که ما می خریم غیر از چپلک ده دیگه چیز قابل استفاده نیس. ده بخش پلاستیک باب اس، ده بخش پاپوش که اس جنس پلاستیکی که تولید میشه، همو بخش چپلک است. چپلکش، بوتش، سرپایی اش و ایطور چیزهایش جور میشه. تغییر شکل داده ماشین، نمیتانیم ده دیگه بخش این ماشین ره استفاده کنیم. این که فرسوده میشه از کار می افته این ره به نرخ آیین کهنه می فروشیم.

ک: این ماشین ره از پاکستان می خرید، از ایران می خرید از کجا؟

Bprivate(Kabul)140318: از هر کشوری که به ما اقتصادی تمام شوه.

ک: معمولا از کجا؟

Bprivate(Kabul)140318: ده خود افغانستان بعضی وقت ما مستعمل ره می گیریم. ضرورت که میشه مستعمل ره می گیریم چون کار ما ره پیش ببریم، ارزانتر پیدا شوه می گیریمش. یا از چین می خریم یا از پاکستان. از هر ممالکی که به ما خوبتر، مناسبتر تمام شوه.

ک: بیشتر یا همه ی تولیدات شما ده همی بازار داخلی به مصرف میرسه؟ به فروش می رسه ؟

Bprivate(Kabul)140318: بله ها.

ک: بیرون خو ندارید مثلا ؟

Bprivate(Kabul)140318: بیرون خو زمینه اش مساعد باشه ما کوشش می کنیم که به بیرون [صادر] بروه.

ک: ولی فعلا خو وجود نداره نی؟

Bprivate(Kabul)140318: وجود نداره چون که امکانات او قدر نیست. در این بخش دولت باید کتی ما همکاری کنه. به ما نمایشگاه هایی ده بیرون ایجاد شوه. ما برویم جنس خوده به بیرون نشان بتیم. چون که افغانستان یک ذره از نگاه تولید خودش یک کشور مصرفی است. او قدر توانی نداره که به خارج چیزی، جنس خوده روان کنه. دیگه این ماشین آلات ما هم، همه چیز ما هم، مواد خامش و این طور چیزهایش که است از خارج می آیه. حالی او جنس خام و این طور چیزهای که ده خارج است، برای آنها [تولیدکننده های خارجی] ارزانتر اس، برای ما قیمت تر تمام میشه. آنها که هستند میتانن صادر کرده. ما به خاطری که مواد خام ما از خارج می آیه، به خارج جنس خوده روان کرده نمی توانیم. چون همو مواد خام ره ده کشور خارجی هم میتانه به نرخ ما بگیره دیگه، خودش تولید کنه.

ک: درست. شما مجبور هستید که مثلا مصرف وارد کردن مواد خام ره بپردازید در حالی که او ده همونجه است و مواد خام ره هم [قطع]

Bprivate(Kabul)140318: ما همین قدر می کنیم که از، ده ای همی فایده ای است که همی کرایه ی راهش، محصولش ره که دولت می گیره، از خامش ارزانتر است [تعرفه ارزانتر است] نسبت به پخته اش، همو مفادش است. ده غیر او دیگه مفادی ایطور چیزی نیست.

ک: چی تعداد کارگر است ده شرکت؟

Bprivate(Kabul)140318: کارگر خو ده هر وقت و زمان فرق می کنه. نظر به تولید اس. نظر به بازار اس. بازار که تقاضا زیافتر باشه ما کارگر ره زیاد می کنیم.

ک: حد اقل و حداکثر مثلا؟

Bprivate(Kabul)140318: حد اقل که در یک ماشین باشه یک بیست نفر اس.

ک: باز حداکثرش؟ ده وقتی که بازار خیلی گرم باشه؟

Bprivate(Kabul)140318: حد اقلش ده یک ماشین که اس شاید یک 15 نفر اس. ده وقتی که بازارش خوبتر باشه 20 تا 25 میشه.

ک: یعنی تمام شاگردها 20 تا 25 نفر؟

Bprivate(Kabul)140318: ها! او ره هم شب و روز که کار کنند. اگه دو روز کار کنند کمتر. ده روز اگه کار کنند همین ده نفر کافی است.

ک: تخمینان ده یادت اس که سال گذشته به چی تعداد پاپوش تولید کردید؟

Bprivate(Kabul)140318: ده همی سال ها زیافتر [...] نظر به تقاضای بازار اس. ده بازار که چقدر بخواهند تولید بالاتر میره [مزاحمت]